موضوع: ثبات یا نسبی بودن معرفت و حقیقت

ادله تجرد علم

در جلسه قبل بیان شد که طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک معتقد هستند که علم و معرفت، پدیده ای مادی است و همانند سایر پدید های مادی، متحول و متکامل است.

گفته شد این سخن نادرست و نقد هایی بر آن وارد است، از جمله اینکه: علم همان طور که در مباحث فلسفی و معرفت النفس ثابت شده، پدیده ای مجرد از ماده است. اجمال آن استدلال نیز این است که علم و معرفت خواص پدیده های مادی را ندارد.

از آنجا که مساله تجرد علم، بحثی مهم و راهگشا است به بررسی برخی ادله تجرد علم می پردازیم.

دلیل اول

وقتی به وجدان خودمان رجوع کنیم می بینیم صورت های علمی ما فعلیت داشته و استعداد و قوه تبدل به صورت های علمی دیگر را ندارند. مثلا وقتی شکل مثلث را تصور می کنیم، این تصویر به مربع مبدل نمی شود اما مجددا می توانیم صورت شکل مربع را تصور کنیم. صورت های ادراکی دیگر مانند صورت ادراکی که از گیاه و یا جماد و ... داریم نیز همین گونه است. حیثیت اینها حیثیت فعلیت است و قوه و قابلیت در آنها نیست، در حالی که پدیده های مادی از یک حیث فعلیت و از حدیث دیگر قابلیت دارند (اصطلاحا امکان استعدادی دارند)، مثلا یک دانه گندم فعلیت دارد اما استعداد تبدیل شدن به خوشه گندم را نیز دارد. بنابراین همه صورت های ادراکی بالفعل هستند و لاغیر، یعنی استعداد تحول به صورت دیگر را ندارند.

قیاس اقترانی شکل دوم در این استدلال چنین است: (حمل به هر دو و تفاوت مقدمتین از جهت سلب و ایجاد و کبری کلی است).

:: هیچ صورت ادراکی و علمی قابلیت و استعداد و تحول به صورت علمی دیگر را ندارد.

:: هر پدیده مادی استعداد و قوه تحول به پدیده مادی را دارد.

:: پس هیچ صورت ادراکی پدیده مادی نیست.

علامه طباطبایی در اصول فلسفه این این باره می فرماید: «در مورد علم، تنها يك نگاه كافى است. اگر باريك بينى كرده و با وجدان صاف بيازماييم خواهيم ديد صورت علمى و تغيّر با هم هيچ گونه سازش ندارند، و به عبارت فلسفى، حيثيت علم غير از حيثيت تغيير و تحول مى‏باشد و با توجه به اينكه موجود مادى عين تغيير و سيلان است بايد قضاوت كرد كه سنخ علم غير از سنخ ماده است».[[1]](#footnote-1) در نهایه الحکمه و بدایه الحکمه نیز این استدلال آمده است.[[2]](#footnote-2)

دلیل دوم

صورت های علمی قابلیت انطباق بر چند مصداق را دارند (صورت ادراکی حسی و صورت ادراکی خیالی را جزئی و صورت ادراکی عقلی را کلی است). صورت های علمی حتی آنهایی را که جزئی می دانیم، امتناعی از فرض انطباق بر چندین مصداق را دارند. جزئی دانستن آنها وصف به حال متعلق است. اتصال برای اسباب ادراک است که شخصی و جزئی است و به دنبال این اتصال یک صورت ادراکی حاصل می شود. آن صورت هر چقدر قید بخورد باز می تواند بر چند مصداق، صدق کند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «و عد هذا القسمین ممتنع الصدق عن الکثیرین انما هو من جهت اتصال ادوات الاحساس بالمعلوم الخارجی و توقف العلم الخیالی علی العلم الاحساسی فالا فاصوره الذهنی کیف ما فرضت، لا تاوی عن تصدق علی کثیرین».[[3]](#footnote-3)

ایشان در جای دیگر همچنین می فرماید: «الصوره العلمیه کیف ما فرضت لاتمتنع عن صدق علی الکثیرین، و کل امر مادی متشخص ممتنع الصدق علی الازید من شخص واحد»: صورت علمی هر گونه فرض شود (اعم از حسی، خیالی و عقلی) ممتنع نیست که بر مصادیق زیاد صدق کند، در حالی که هر شی مادی متشخص است و ممتنع است که بر یک بیشتر از یک مصداق انطباق پیدا کند.

بنابراین صورت های ادراکی قابلیت صدق بر چندین مصداق را دارند اما هیچ پدیده مادی چنین قابلیتی را ندارد. هر مصداق خارجی تنها یک مصداق بیشتر ندارد.

علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم می فرماید: « معانى كه با يك سلسله اوصاف و خواصى مقارنند كه در ماده، ممتنع الوقوع هستند اگر چه در عين حال به ماده به نحوى انطباق دارند (مانند مفهوم انسان كلى كه به هر انسان خارجى صادق است؛ با اين‏همه در ماده، انسانى كه به هر انسان قابل تطبيق باشد نداريم زيرا هر انسان كه در خارج مى‏باشد شخصى است كه به غير خود قابل تطبيق نيست)».[[4]](#footnote-4)

دلیل سوم

صورت های علمی امری بسیط و تقسیم ناپذیر هستند، در حالی که هر شی مادی تقسیم پذیر است. علامه در نهایه الحکمه می فرماید: «العلم بما هو علم لایقبل النصفه و الثلثه مثلا و لو کان منطبعا فی ماده الجسمانیه لانقسم بانقسامها».[[5]](#footnote-5)

اشکال و جواب

بر این استدلال ممکن است اشکال شود که تقسیم نشدن صورت های علمی دلیل بر مجرد بودن آنها نیست، زیرا این صور همانند کیفیات محسوسه است. در مورد کیفیات محسوسه مانند رنگ که (لایقبل القسمه و النسبه بذاته) اما وقتی بر چیزی عارض می شود، این کیف به تبع آن معروض که جسم است تقسیم می شود. در مورد صورت های ادراکی نیز می توان گفت که این صور از آن حیث که صورت ذهنی هستند تقسیم نمی شوند، اما محل آنها که تقسیم می شود، این ها نیز تقسیم می شوند.

در پاسخ گفته شده این قیاس مع الفارق است، و ما نمی توانیم بگوییم صورت های ادراکی در جزء مادی منطبع هستند، زیرا این امر مستلزم آن است که چیزی که خیلی بزرگ است در امر کوچک منطبع شود, و انطباع کبیر در صغیر ممتنع است: «انقسامها بعرض انقسام محله الجزء العصبی مثلا مما لاشک فی بطلانه فانا نحس و نتخیل صورا هی اعظم کثیر مما فرض محلا لها من الجزء العصبی کالسماء بارجاعها و الارض باقطارها و الجبال الشائقه و البراری الواسعه و البحور الزاخره و من المتنع انطباع الکثیر فی الصغیر».[[6]](#footnote-6)

گاه می گوییم اطلاعات فراوان در شی کوچک انباشته می شود و یک وقت می گوییم چیز بزرگی در عین حالی که بزرگ است در چیز کوچک جا می گیرد. از باب مثال نمی توان یک دریاچه را در عین بزرگ بودن در یک حوض در عین کوچک بودن قرار داد. بنابراین مقایسه کردن این صورت های علمی با کیف محسوس نادرست است.

دلیل چهارم

یکی از ویژگی های اشیاء مادی، زمانی و مکانی بودن است در حالی که صورت های ادراکی زمانی و مکانی نیستند. و نمی توان آنها را مورد اشاره مکانی یا زمانی قرار داد. شاهد آن اینکه یک صورتی که پنجاه سال قبل ادراک کرده ایم اکنون می توانیم دوباره آن را تصور کنیم در حالی که همان ادراک سابق است (نه ادراک جدید). اما اگر این صورت در یک جزء مادی منطبع شده بود باید متغیر می شد، زیرا اشیاء مادی دائم در حال تغییر و تبدل هستند. بله آنچه ممکن است منشا اشتباه شود این است که اسباب و معدات تحقق این صورت ادراکی دارای زمان و مکان هستند، اما این وصف معدات این صور است نه خود آن صور. «العلم لایشار الیه اشارتا وضعیه مکانیه و لا مقید بزمان لصحه تصورنا الصوره المحسوسه فی وقت بعد أمد بعید علی ما کانت علیه من غیر تغیر فیها و لو کان مقیدتا بالزمان لتغیر بتقضیه و ما یتوهم من مقاره حصول العلم لزمان انما هو مقارنه شرایط حصول الاستعداد له لا نفس العلم»[[7]](#footnote-7)

مرحوم علامه در اصول فلسفه می فرماید: « اگر چنانچه ادراك ما زمانى بود ناچار خواص ديگر ماده را نيز داشت و كسى كه مى‏پندارد ادراك و فكر ما زمانى است، ميان عمل فيزيكى كه در مغز مثلًا انجام مى‏گيرد و ميان حقيقت ادراك و فكر خلط مى‏نمايد (چنانكه دانشمندان مادى پيوسته اين خلط و اشتباه را مى‏كنند).

شما صورت علمى را كه در يك ساعت معين از زمان از راه حواس به دست مى‏آوريد يك اثر مادى در سلسله اعصاب يا مغزتان پيدا مى‏شود كه پيش از آن و پس از آن قابل پيدايش نيست ولى حقيقت همان ادراك مقيد به آن زمان معين نيست به گواه اينكه همان صورت ادراكى را با حفظ عينيت در زمانهاى مختلف مى‏توانيد ادراك كنيد در حالى كه يك موجود زمانى در دو زمان به يك واقعيت باقى نمى‏ماند».[[8]](#footnote-8)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده خواهد بود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص 126 [↑](#footnote-ref-1)
2. مرحله یازدهم، فصل اول [↑](#footnote-ref-2)
3. بدایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل 2 ؛ نهایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل سوم [↑](#footnote-ref-3)
4. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص 125 [↑](#footnote-ref-4)
5. نهایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل اول [↑](#footnote-ref-5)
6. نهایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل اول ؛ اصول فلسفه، ج1، ص 59 [↑](#footnote-ref-6)
7. بدایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل دوم، نهایه الحکمه، همان، فصل اول؛ اصول فلسفه، [↑](#footnote-ref-7)
8. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج6، ص 141 [↑](#footnote-ref-8)